

مستربارقیلدی و شازردافر روس موسیو ساپلم دوساعت به ظهر مانده با لباس تمام رسمی به باغ‌شاه رفته ، در حالی که شاه با سپهسالار امیر بهادر خلوت کرده بود حضرات را در سالون انتظار به قدر نیم ساعت معطل کرده بعد بار شرفیایی دادند . حضرات از این وضع دربار پرحدت گشته ولایحهای را که مبنی برپنج ماده بود ازطرف دول خودشان درحالی که شاه با سعدالدوله وزیرامور خارجه و دو نماینده با دومترجم، چرچیل و بارونوسکی، لاغیر بودند - ارائه داشتند ؛ که تقریباً مضامین آن لایحه به قرار ذیل است :

۱- دادن مشروطه بدون تغییر کلمه‌ای از مواد قانون اساسی ، با انتخابات جدید و تبدیل شورای مملکتی به مجلس شورای ملی و اینکه اشخاص قابل را داخل انتخاب کنند .

۲- تغییر وزراء زیراکه فساد امور عجاله از اثر دو وزیر بی کفایت مشیرالسلطنه و سپهسالار است که اینها باید عزل شده و مادام‌العمر داخل خدمت نشوند و درکابینه وزراء بعضی‌ها کافی هستند سعدالدوله را از آنها می‌توان انتخاب نمایند .

۳- در باب عفو عمومی ، سفراء اظهار کردند که ما از طرف ملت می‌توانیم به شما تأمینات بدهیم ، در صورتی که شما هم در ظل عفو عمومی ملت را مقصر ندانید .

۴- مساعدت نقدی ، در صورت قبولی این شرایط بدو صد هزار لیره (یک‌کرور) و بعد از اعلان مشروطیت صد هزار لیره دیگر و بعد از انعقاد مجلس شورای ملی هر قدر مجلس مقتضی بداند قرض می‌دهند .

۵- بموجب بند فلان عهدنامه ترکمان‌چای ابقاء سلطنت ایران در سلسله قاجاریه است و اگر این شرایط قبول نشود دولتین روس وانگلیس رعایت این بند مخصوص عهد نامه را ترك کرده شما را با ملت به حال خود خواهند گذاشت . زیرا که حالا فزون از پنج ماه است که با همه مواعید شاه ما مطمئن شده مساعدت خود را از هر بابت به نقطه آخر رسانیده‌ایم ، پس ما چون از طرف پادشاهان خود به سمت سفارت فوق‌العاده به شما تبلیغ می‌نماییم که چنانچه پادشاهان با هم برادرند ملل دنیا نیز با هم اخوت دارند پس ملت ما راضی نمی‌شود که زیاده از این ملت ایران در زجر و زحمت مانده باشند ، و علاوه براین چون پادشاهان وجود مقدس هستند در این صورت این انقلاب را نمی‌توان به شخص ذات مقدس همایونی نسبت داد ، بلکه بطور حتم معلوم گردیده است که باعث انقلابات حاضر مشیرالسلطنه و سپهسالار هستند لابد باید آنها از وزارت بکلی عزل شوند .

پس از آنکه اعلیحضرت باکمال انقلاب خاطر و تکسر مزاج این تقریرات و تحریرات را اصفا کرده ، ظاهراً علام اظهار تشکر از ایشان به نمایندگان ابراز شده ، اظهار فرمودند که چون کسالت دارم جواب بعد داده می‌شود. سپس با مشیرالسلطنه و نایب‌السلطنه خلوت

خاص کرده تا دو ساعت ونیم بعد از ظهر خلوت بطول انجامیده بعد به اندرون تشریف بردند. دیشب در منزل شیخ فضل الله با حضور سهسالار و امام جمعه مجلس محرمانه برپاشده. روز جمعه ۲ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز در خانه شیخ از سردسته های مخالف جمع بود. توطئه ها چیده مصمم شدند که چادری در مدرسه یونس خان بلند کنند بازگویند « ما مشروطه نمی خواهیم ، ما تابع قرآنیم ، و شاه را وادار نمایند که : در جواب سفیرین روس و انگلیس اظهار نمایند که « منت مشروطیت را قبول نمی کند. » از این ترتیبات امام جمعه که خود را با مذاکره شپانه و محرمانه سفارت روس شیخ الاسلام آینده ایران از طرف روس می داند ، و امیر بهادر [که خود را] وزیر جنگ دست نشاندۀ روس در ایران تصور می کند خیلی مسرت و شغف دارند ، و صدراعظم نیز داخل حظ نفسانی آنها شده پیروی از عقاید ایشان می کند و چرخ چهارمی استبداد را استوار می کند .

امروز بر حسب امر مخصوص اشخاص مفصله ذیل را برای تشکیل مجلس عالی در باغ شاه در حضور همایونی برای تدارک جواب لایحه آخر سفراء دعوت کردند :

مشیر السلطنه صدراعظم ، سعدالدوله وزیر امور خارجه ، نظام الملك وزیر عدلیه ، مهندس الممالک وزیر علوم ، امیر نظام وزیر مالیه ، امیر بهادر وزیر جنگ ، مخبر الدوله وزیر تلگراف ، مؤید الدوله حاکم تهران ، عزالدوله عموی بزرگ فرمانفرما ، مشیر الدوله ، مؤتمن الملك ، علاء الملك ، امام جمعه ، حاجی علی اکبر بروجردی و کیل شیخ فضل الله .

روز شنبه ۳ ربیع الثانی^۱ [۱۳۲۷] - شب گذشته امیر بهادر و امام جمعه در نزد شیخ فضل الله بودند که برای مجلس امروز دستور العمل های لازم و تعلیمات مهمه می دادند که همه را شیخ به حاجی علی اکبر و کیل خود تلقین می کرد که امروز علم استبداد را به دوش گرفته حضار را از میدان فراری دهد. امروز در حالتی که بر حسب تعلیمات تغییر ناپذیر سفیرین از طهران به دربارهای خودشان اخبار دادند که شاه از فیل لجاجت پیاده نمی شود و مخالف تمامی اصول و قوانین انسانیت و بین الملل رفتار می نماید و باید سوق عسکر بشود. لهذا از طرف روسها در صبح همین روز سه هزار سالدات پیاده و هزار سواره قزاق و دوازده عراده توپ از سرحد جلفا گذشته و سه کشتی در انزلی و بندرگز لنگر انداخته و دوست و هشتاد نفر سالدات با دو عراده توپ از سرحد خراسان به طرف مشهد تخطی حدود نمودند. ادمیرال^۲ انگلیس هم ورود خود را به بندر بوشهر اعلان کرد .

عجب است خبر ورود عساکر اجانب فوراً به سفارت روس و انگلیس و بعد به آلمان و اطریش و عثمانی رسید، دو ساعت به ظهر مانده اغلب سفارتخانه ها از این محاصره حدود ایران از شمال و جنوب با خبر بودند . ولی دربار ایران هنوز تا غروب اطلاعی نداشت (جز شاه که از سابق با خبر بود) . وقت غروب به وزیر امور خارجه تلگرافی از سفارتی

رسیده آنگاه به حضور شاه بعد از ده ساعت خیر می دهند که مملکت را برده تقسیم می کنند. در بین این ساعات خطرناک وزراء دربار مزبور در باغ شاه در حضور شاه اجتماع نموده از ساعت دو به ظهر مانده شروع به مذاکره نمودند. ابتداء لایحه مهیود که در نزد شاه بود، نظام الملك خواسته که لایحه را گرفته بخواند، شاه فرمود «خیر، من خودم می خوانم»، به ملاحظه اینکه ماده دوم لایحه خوانده نشود که به آن دو وزیر برنخورد. آنگاه سعدالدوله را اجازه می داد که روبرو آمده بعض توضیحات حضوری بدهد. درحالی که سعدالدوله مشغول عرایض بود یکدفعه از حاشیه مجلس حاجی علی اکبر مبارزاً با کمال بی ادبی و پشت گرمی تمام به او به خطاب «تو مکرراً می گوید که: «این بازیها چیست؟ می خواهند مشروطیت را که رسماً حرام است بگیرند»، تو بودی که خود را به این در و آن در انداخته تا وزیر امور خارجه شدی و ضمناً هم متعهد شدی که از قبله عالم مشروطیت را بگیری و اسم در بکنی، خیر، نمی شود.» سایر حضار خیره خیره تماشا کرده، گاهی امام جمعه تهران صدا به صدای او داده سعدالدوله را [ملامت] می کنند. سعدالدوله نیز متغیر شده جوابهای سخت به او می دهد که «اینها آخوند بازی است، شما چه اطلاع از امور سیاسی و خارجه دارید» باری دنباله حرف آنها در حضور شاه به جاهای سخت می کشد، و سعدالدوله رو به امام جمعه کرده می گوید «آیا شما نبودید که مکرر با نامه دعوت کرده و بر من وزارت خارجه را از طرف شاه تکلیف می کردید که من قبول نکردم. و جناب اشرف صدراعظم! حضرت عالی نبودید که مکرر حسب الامر احضارم فرموده ابلاغ فرمایشات را کرده که من استنکاف داشته و قبول نمی کردم؟ عاقبت الامر به امر همایونی اطاعت کردم. حالاً من واضح می گویم که اگر مشروطیت داده نشود مملکت در معرض خطر و زوال است. تکلیف من حرف صحیح گفتن است. (در این مشاجره تنها فرمانفرما برخلاف سایرین همراهی به سعدالدوله می کرد) افسوس که این حرفهای آخوند مرا در حضور همایونی بی قدر و بی وقار نمود دیگر به حرف من در خارج کدام وزیر مختار اعتنا خواهد کرد؟ این عرایض را به حضور شاه تعرضاً عرض کرده قهراً از حضور شاه برخاسته در حاشیه مجلس می نشیند. باز حاجی علی اکبر دنباله حرف خود را رها نکرده به سعدالدوله خطاب می کند «شما وزراء از این مسند خارج بشوید من چهل نفر آدم کاری با پول می آورم که ادارات را...» سعدالدوله با کمال تغیر جواب داد که «آن آمدههایی که شما خواهید آورد برای مسائل طهارت حیض و نفاس خوب است نه برای امورات دولتی و سیاسی».

این حرف به حاجی علی اکبر به طوری برخورد، و به تغیر تمام از مجلس استین فشانده بیرون می رود. از قهر کردن آن مشیرالسلطنه و سایرین هراسیده به کمال شتاب و

عجله صدر اعظم به نظام‌الملک گفت دامن است ، نکذارید جناب آقا به حال قهر برود اورا بر گردانید ، مشارالیه کار را سخت دیده پابرهنه در چند قدمی بیرون کفش کن در خارج اطاق مشورت‌خانه ، به امداد مفاخر الملک که در بیرون خلوت منتظر نتیجه بوده است ، جناب آقارا بر گردانیده ؛ جناب وکیل با محرر شیخ دوباره برگشت و در صدر جا گرفت ، سه ربع ساعت طول کشید تا رفع کدورت از قلب رمیده آقای محرر کردند . و بعد از آن مجلس بی نتیجه منتفی ، و متفرق شدند ؛ و ساعت سه از ظهر گذشته بود که شاه و وزراء پریشان خاطر هر کس به منزل خود برای صرف نهار رفت .

یکشنبه ۴ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - دیشب در باغ‌شاه و اطراف شبنامه تهدید آمیز در چند جا رؤیت می‌شود که باید چندین نفر را به اسم و رسم ، رکن رکن مشروطه خواهان را ، کشت . زیرا که از چند روز قبل اشرار و رامین و اوباش طهران و بچه‌های چاله‌میدان و سنگلج در تحت امر شیخ محمود و سنیع حضرت و سید کمال کور و مقتدر نظام و مفاخر الملک و غیره صف آرائی کرده که وقت بی‌وقت و یا تاریخ شب شروع به اغتشاش در شهر بنمایند و بکلی سلب امنیت از پایتخت بشود . زیرا که تا امروز یقین داشتند که جماعت بختیاری عما قریب از اسفهان و سوادان سپهدار از رشت حرکت خواهند کرد ؛ که بسدین اقدامات بلکه قبل از ورود وطن پرستان شمال و جنوب به مقصود خود نایل گردند . ولی افسوس که این آرزوی حضرات در دلشان مانده طرف غروب و دیشب در باغ‌شاه و سایر جاها خبر ورود سالدات روس از سرحدات شمالی گوشزد عموم گردید . حضرات حرکات ابرف‌خود را تاخیر انداختند و منتظر نتایج کارند .

امروز صبح جناب حاج امام جمعه خوئی را حاجب‌الدوله با تلفون از باغ‌شاه احضار کرد که شاه شما را خواسته است . او هم به احتیاط تمام وجین به طرف باغ‌شاه رفت . لدی‌الورود به آنجا به قدر ... نفر ۲ از وزراء در اطاقی بودند . بعد خبر آوردند که شاه بیرون آمده شما را می‌خواهد حضرات به هیأت اجتماع حضور شاه رسیدند . ابتداءً شاه تلگرافی ابراز داشت که این تلگراف از تبریز رسیده بخوانید .

دیشب از تبریز از انجمن و ثقة‌الاسلام و تقی‌زاده به حضور شاه تلگرافی رسیده بود که اجازه بدهید پنج نفر بیایند ؛ فرمانفرما ، نایب‌السلطنه ، حاجی‌امام جمعه ، سعدالدوله ، حشمت‌الدوله ؛ که بعضی مطالب لازمه داریم به عرض برسانیم . صورت تلگراف خیلی مفصل و رقت آمیز بود و مبنی بر این است که « ما تماماً اولاد شاه هستیم ، و شاه پرستیم . شاه پدر ماست . اگر فی‌الجمله کدورت مابین پدر و پسران بوده باشد حق خارجه نیست مداخله نماید ، و ورود سالدات روس معلوم نیست مبنی به چه قانون و علتی است . » در ضمن همان تلگراف عین مراسله رسمی قونسل روس را در تبریز به انجمن ایالتی درج کرده بودند

که ماحصل آن اخطار این است :

« انجمن ایالتی را در کمال توقیر اخطار می‌نمائیم که نظر به قرار داد دولت علیه ایران و سفراء دولتین تا شش‌روز جنگ موقوف و آذوقه حمل بشود ، چون دولتیان نکول کردند علیهذا دولت روس با يك عده سالدات حاضر است آذوقه حمل به شهر نمایند . »
 بعد شاه به حاجی امام جمعه فرمود که « چون شما اجزاء شورا در این مجلس خاص نبودید بروید تلگراف‌خانه ببینید مطالب آنها چیست . » امام جمعه عرض کرده بود « اگر اجازه می‌فرمائید مطلبی دارم که عرض کنم ، استدعا می‌کنم که شاه تلگراف محبت آمیزی به اهل تبریز بفرمایند که : شما به منزله اولاد من هستید و هر چه مطالبتان هست بخواهید انجام داده می‌شود ؛ و يك تلگرافی هم به عین‌الدوله بفرمائید که قشون دولتی را از دور تبریز بردارد و آذوقه حمل بدهد ، وقتی که این مطالب را حاجی علی‌اکبر در آن مجلس در حضور شاه شنید ، برآشفته اظهار کرد که « می‌خواهید اینها را هم مثل اسلامبول بکنید ، و این همه مسلمانان کشته شدند پس نیست ، می‌خواهید همه مسلمانان را به کشتن بدهید ، تمام فحول علماء می‌گویند که این لفظ مستحدث حرام است ، نخواهیم گذاشت که این بساط گسترده شود ، امام جمعه متغیر شده گفت « می‌دانید اینجا کجاست ؟ این موقع مقدس حضور پادشاه است . چرا بی ادبانه صحبت می‌نمائید؟ شما چه کاره مملکت هستید و به چه سبب اینجا آمده‌اید ؟ کسی که هنوز آداب محاوره را نمی‌داند حق ندارد در مجلس پادشاه حضور پیدا نماید ، چه علما و چه کسی ، شریعت اسلام را بوقچه کرده زیر بغل زده برای اجرای خیالات خود اسباب قرار داده‌اید . حیا خوب است و شرم باید . مملکت و اسلام از دست رفت ، تمام شدیم و هنوز باز ول نمی‌کنید . کسی این حرفها را می‌زند که اقل سواد داشته باشد . این مقوله عبارات ؛ و حالات از خود گذشتگی و رقت آمیزی به امام جمعه دست داده ، و حاجی علی‌اکبر دنباله کلام خود را رها نکرده تا آخر الامر به حالت قهرا از مجلس برخاسته و می‌خواهد برود . از دم در خانه مؤیدالدوله و جمعی دیگر او را برش گردانیده مجدداً در مجلس آمده متغیراً می‌نشیند .

در ضمن مذاکرات ، شاه دست کرده از روی میز نظامنامه انتخابات تازه را برداشته به نظام‌الملک داده که بخواند (این نظامنامه تازه را سعدالدوله نوشته است) . نظام‌الملک قدری مسامحه کرده ، امام جمعه گفت بدهید من بخوانم . در این بین حاج علی‌اکبر آنرا برداشته گفت « اینهم مطلب دیگر است ، انتخابات در شرع حرام است بلی رئیس کومسیون مالیه در مجلس ... » که امام جمعه از حالت خارج شده گفت « آخوند چرا حیا نمی‌کنی ؟ کجا حرام ، و موافق کدام شرع حرام است ؟ بی ادبی تا کی ؟ » بعد شاه روبرو حاجی امام جمعه کرده که « شمارا بخدا بگوئید بدانم این فقره حرام است یا خیر ؟ » امام جمعه جواب داد

و خیر ، به همه انبیا و اوایاه قسم که حرام نیست و موافق شرع است ، ثانیاً این مجلس در ترتیب امور مملکت و تنظیم ادارات دولت است چه مدخلیت به دین و شرع دارد . آن امر دینی و این امر دنیوی است مابین آنها [و] اینها فرق بزرگی است . اینها سواد ندارند یا آنکه سواد خود را وسیله اغراض خود قرار داده اندمی خواهند دین و دولت اسلام را به باد فنا دهند . باز در این زمینه زد و خورد لفظی با حاجی علی اکبر شده ؛ پس از آن شاه به زبان نرم و اسلح طرفین را ساکت کرده سپس رو به حاجی علی اکبر کرده و گفت که دشما حاجی امام جمعه خوئی را نمی شناسید ما در آذربایجان دو نفر مجتهد داریم یکی حاجی میرزا حسن و دیگری امام جمعه است که شخص متدین است ، از این قبیل فرمایشات در تعریف حاج امام جمعه خیلی فرمود . بالاخره حاج امام جمعه بعد از تشکر عرض کرد که « امروز برای مزاج مملکت جز مشروطیت چاره نیست ، و از برای شاه واجب است که از برای استقلال مملکت خود مشروطیت را بدهند تا اهالی مملکت آسوده شوند . »

اغلب از حضار حتی سپهسالار مکرر این مطالب حاجی امام جمعه را تصدیق کردند که شاه باید مشروطیت را مرحمت فرمایند . بعد از مذاکرات طولانی شاه فرمود « بروید به تلگرافخانه با تهریزه مذاکره نمائید . امام جمعه عرض کرده « آن تلگراف محبت آمیزی را که عرض کردم مرحمت فرمائید ، دو تلگراف به امضا و اجازه شاه تحصیل شد : اولی خطاب به خود اهالی آذربایجان که « شما اولاد من هستید و من هم پدر مهربان شما هستم هر چه مطالب دارید اظهار بکنید که حاضر م مقاصد شما را بجا بیاورم ، بعد تلگرافی به عین الدوله کردند که « جنگ را بکلی موقوف نمائید و کسی از اردو ابدأ متعرض نشود تا اهالی به آسودگی آذوقه را حمل نمایند . نایب الحکومه معقولی از طرف خودتان [تعیین] کنید ، رفته در تبریز به امورات اهالی رسیدگی نماید و با خود آنها و انجمن ایالتی سؤال و جواب نماید »

پس از آن حضار به اتفاق حاجی امام جمعه به تلگرافخانه می روند و تا یک ساعت به غروب مانده با علماء تبریز از قبیل جنابان ثقة الاسلام و سیدالمحققین و سایر اجزاء انجمن مخابر حضور می نمایند . در ضمن مخابرات جناب تقی زاده با کمال جرأت به سعدالدوله خطاب کرده و گفت « جناب وزیر ! نمی دانم شما در طهران چه می کنید ؟ چرا آرام نشسته اید ؟ باید در چنین حال که بدترین ایام ایرانیهاست یخه پاره کرده کلاه به زمین بزنید . مگر نمی دانید که بدبختانه سالدات روس وارد خاک آذربایجان شده است . اجانب چه حقی دارند وارد خاک وطن ما بشوند ؟ »

بعد از مذاکره و مخابرة زیاد قرار بر این شد که سعدالدوله مراسله رسمی به سفارت روس نوشته اخطار نماید که تقریباً مضامین آن مراسله به قرار ذیل است :

« بعد از القاب رسمی - اعلیحضرت همایونی مرحمت و شفقت کامله خود را در حق

رعایای خود میذول فرموده و اجازه حمل آذوقه را به اهل تبریز عنایت کرده و امر به ترك محاربه فرمودند. احترامات ... سعدالدوله .

همان ساعت این مراسم از باغ شاه به سفارت روس فرستاده شد بعد از آنکه فاصله این طور جواب تقریباً به وزیر امور خارجه رسید :

و بعد از القاب - از این مرحمت فوق العاده اءالیه حضرت همایونی نسبت به رعایای خودشان کمال مسرت و خوشوقتی برای ما حاصل گردید و مفاد مراسله شما را اینک به پطرزبورغ تلگراف کردم . جواب هر چه شد اطلاع داده می شود . احترامات فائمه را تجدید می نماید . شازدافر روس .

به قراری که از جای موثقی شنیده شد جناب سعدالدوله دیروز در جائی می گفت که شازدافر روس به من اطمینان شفاهی داده که تا سه روز قشون روس را از خاک ایران به روسیه برگردانند . (ولی باید دانست که این مهمانهای عزیز ناخوانده - حسب المعمول و اصول تا حق القدم گزافی نکیرند به وطن خود برنخواهند گشت) .

روز دوشنبه ۵ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - دیشب و امروز در منزل شیخ المفسدین حضرات مفسدین شراندیش اجتماع کرده و در تدلیسات خودشان اسرار و ابرام داشته و دارند . حتی امیر بهادر محرمانه به شاه دیشب عرض کرده بود که «عنوان آمدن سالدات و قزاق روس نه برای حمل آذوقه و نه برای کمک ملت ایران است . محققاً برای همراهی سلطنت شماست بهتر است قطعه ای از خاک آذربایجان را (قره داغ) به دولت روس وا بگذاریم تا به طور خوبی از عهده همراهی شما بر آیند» .

صورت تلگرافات حضوری

فیما بین اعضاء انجمن ایالتی تبریز و باغ شاه

از باغ - حاضرین تلگرافخانه ، تلگراف شما را در خصوص عبور قشون روس از سرحد ملاحظه کردم . این اندازه تزلزل و اضطراب وقتی جادارد که ما از خیال آسودگی شماها غافل باشیم . چگونه می شود کار به این بزرگی را کوچک شمرده و مهم ندانیم . تمام بهانه آنها ورود آذوقه به شهر و حفظ تبعه خودشان بود ، حالا که جنگ را متارکه نموده و ورود آذوقه را به شهر تأکید کردیم دیگر رفع اعتراض آنها و جلوگیری خیالات آنان را البته با تمام قوا مصمم هستیم . خوب است شما هم با آقای نایب السلطنه و سایرین امروز قرار ورود نایب الحکومه شاهزاده عین الدوله و تسرتیبات لازمه آسایش مردم را به طوری که وهن دولت نباشد عاقلانه بدهید که بتوانیم تا به شور و صلاح شماها و عین الدوله برای آئینه مملکت فکر صحیحی بکنیم و سد طریق بعضی اغراض بشود به همین وسایل بتوانیم بگوئیم که امر تبریز به خوشی گذشته ، خارجی متقاعد شود .

به حواس جمع باشور و سوابدید شماها به ترتیب امورات شروع شود.

[تلگراف دیگر]

ازباغ - توسط حاضرین تلگرافخانه ایضاً شاهزاده عین الدوله این تلگراف را فوراً به سردارها و اردوها برسانید :

شجاع الدوله امیرتومان ، سردار نصرت ، امیر معزز ، سالار جنگ ، سردار ارشد ، چون اظهارات از شهر تبریز رسید ، حقیقتاً تأثیر بخشید . تبریز و آذربایجان خانه من است بیشتر از این گرسنگی و استیصال اهالی تبریز را به هیچ وجه نمی توانم تحمل و صبر نمایم . به وصول این تلگراف بکلی جنگ را موقوف نمائید ، و راه آذوقه را باز نمائید و بلکه خودتان هم در سهولت حرکت مال برای حمل آذوقه سعی و جاهد باشید . (محمد علی شاه) .

[تلگراف از تبریز]

از تبریز به باغ شاه - حضوری - ایضاً حضور آقایان عظام ، کان الذی خفت ان یکونا ، بعد از مخابره تلگراف اولی الان خبر بدبختی غیر متوقع رسید و خاکستر مذلت به سر مملکت از شاه و گدا بیخته شد . انالله وانا الیه راجعون . مغرضین ملک و ملت به سلامت باشند ، تمام این الحاحات برای این بود که بلا نازل نگردد . الان خبر تلگرافی رسید که قشون روس از سرحد گذشت تا حال سیصد و پنجاه نفر کشته و مشغول لشکر کشی اند . دیگر هیچ حواس برای این جمع ، که چون حلقه ماتم اشک حسرت به نتایج جهالت چند نفر مملکت خراب کن می ریزند ، نمانده . مؤاخذات این زوال مملکت اسلام را به اولیای امور گذاشته می خواهیم مرخص بشویم و به درد خود و مصیبت وطن عزیز مشغول باشیم . قلم دردست می لرزد دیگر تاب نوشتن ندارد . حاضرین تلگرافخانه . اگر علاجه دارید در طهران بکنید ، اگر فرمایشی دارید بفرمائید .

[جواب تلگراف تبریز از باغ شاه]

عریضه شما که از نهایت خلوص قلبی ، بکلی برآمده از دل بود به نظر رسید و حقیقتاً فوق العاده مؤثر گردید و خدا را به شهادت می طلبم که قلباً منقلب شدیم . نهایت تأسف داریم که جمعی مفسدین و مغرضین به جهت اجرای خیالات فاسده خود را به میان انداخته و این اندازه اسباب زحمت خاطر ما و مایه خسارت مالی و جانی اولاد روحانی ما شدند . از بدو جلوس ما مجال ندادند که آثار شفقت قلبی و مهربانی خودمان را به رعایای صدیق جان نثار خود ظاهر سازیم تا دنبال این وقایع ناگوار به جایی رسید که ملاحظه می کنید . برای اینکه این مرتبه دیگر شماها را از مکنون خاطر خودمان مطلع سازیم مقرر می داریم که از

این ساعت از روی حقیقت عنو عمومی خود را شامل حال همه اهل تبریز داشته، و به شاهزاده عین الدوله تأکید فرمودیم که به رؤسای اردو ابلاغ فرمایند که جنگ را بالمره متارکه نموده راه آذوقه را به شهر باز نمایند، سهل است که خودش تقویت و همراهی در رساندن آن به شهر به عمل آورند و اسباب آسایش و رفاهیت عامه را آماده دارند. در خصوص سایر مصالح هم اشخاصی را که خواسته‌اید حاضرند شروع به مذاکره بکنید امیدوارم ان‌شاءالله نتایج حسنه حاصل و مقصود ما که رفا و راحت رعیت است فراهم آید.

[جواب تلگراف تبریز]

از باغ - حاضرین تلگرافخانه، وصول عرایض تلگرافی شماها که رايحه کمال صداقت و شاه پرستی به مشام می‌رسد زایدالوصف موجب مسرت بوده لذتی در وجود ما احداث می‌کند که درک آن را صاحب ذوق سلیم زودتر می‌تواند نایل گردد. از دیروز صبح تاکنون و بلکه دوثلث از شب گذشته را مشغول دفع و جلوگیری قشون روس به خاک ایران بوده. و مطمئن باشید چگونه راضی شویم بهترین ممالک ما و عزیزترین وطن خودمان و رعایای ایران اهل آذربایجان خصوصاً تبریز باشد، بعد از این اظهارات و عرایض صادقانه باز از نو دچار زحمت و مشقت باشد. سعی بکنید که زودتر دستخط‌های صادره به شاهزاده عین الدوله برسد که او بتواند زودتر به روسا اردوها برساند و هر چه زودتر آذوقه به شهر برسد و بلکه ترتیب بدهید که شاهزاده عین الدوله هم از این مذاکرات مطلع بوده هر اقدامی بکنید با شور و صلاح دید یکدیگر باشد. ماهم جداً با سفارت مشغول مذاکرات هستیم. ان‌شاءالله زودتر سد طرق تشویش واضراب را موقوف خواهیم شد.

[تلگراف دیگر]

از باغ - جناب حاجی مهدی آفاکوزه کنانی، به هیئت جامعه آنجا سلام فراوان دارم. در خدمت حضرت اقدس اسعد والایاب السلطنه و حاجی امام جمعه و سعدالدوله و حشمت الدوله بانهایت جد و جهد در کمال بی‌فرضی مشغول اصلاحات هستیم.

تلگراف سعدالدوله را می‌بینید شما را به مرتضی علی بکوشید و نگذارید بیش از این، این مملکت و این ملت خراب بشود همه دست به دست داده عوارض را مرتفع بکنیم. والله بالله امروز اعلیحضرت مقدس ظل‌الله را منقلب صرف دیدم و بانهایت جد و جهد در صد توجه و تفضل هستند موقعی است که کار را می‌توان به يك جایی ختم نمود.

(فرمانفرما)